

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

میرویس ودان محمودی

۱۱ اکتوبر ۲۰۱۳

## چرا داکتر غفور ثنا- سنا «غف» سکوت کرده است؟

۲

سؤالاتی که توسط رفقاء «بیکان بنوال» و «شاهد روشنگر» از خادیسیت «مائونیست شناس» در رابطه با ارتباطات سیاسی و شخصی اش با «داکتر زرغون خلقی» شده بود، بیشتر از دو ماه تمام می شود که بدانها پاسخ ارائه نشده است. رهبر و پیشوای «جنبش پرولتری افغانستان» داکتر غفور ثنا- سنا، از ارتباطات سیاسی و شخصی اش با «داکتر زرغون خلقی» نه تأیید کرده و نه انکار نموده، فقط و فقط سکوت مرگبار و دلتبار اختیار کرده است که هیچ انسان با شرفی این نوع بی غیرتی را قبول نکرده و از شخصیت و آبرویش با تمام امکانات به دفاع بر می خیزد. آیا سکوت غفور ثنا علامت تأیید می باشد و یا خیر؟

رهبر و پیشوای «جنبش پرولتری افغانستان» داکتر غفور ثنا- سنا گویا خودش را مشغول «نقد» نمودن از نوشته های «سازمان انقلابی» که از سویه اش نهایت بالا می باشد؛ داشته و فکر می نماید که شمشیر در فلان فیل زده است و در حالی که اراجیف و لجن پراکنی هایش همه و همه تکراری و اقتباس از منابع مختلف بوده و مملو از غلطی های املائی و انشائی می باشد. گویند که (آدم بیکار یا غر شود یا بیمار) آنهم بی سواد از قماش غفورک. پول های مفت و مجانی رسیده از مدرک جاسوسی و بالای سر هم گذاشتن آنها، فرصت زیادی برای این جاسوس هفت رنگ بخشیده است. وی می بایست با این امکانات در دست داشته فرصت را غنیمت می شمرد و به جست و جو و فراگیری علم زبان و علم فلسفه می شتافت و به اوج کمالات می رسید؛ و یا حد اقل نوشتن را فرا می گرفت و از دزدی و غری نوشته ها و آثار دیگران جداً پرهیز می کرد و از خود یک شخصیت علمی تبارز می داد. آرزو های هر شخص نیت های او را برای انجام کارها شکل می دهد و او را برای انجام آنها مصمم می کنند. بنابر این، آرزو های هر شخص در نوع همت او و تقویت یا تضعیف آن بسیار مؤثر هستند و این همت انسان است که شخصیت او را می سازد و به آن شکل می دهد. متأسفانه غفور ثنا و همپاله هایش آرزو و همت چنگ زدن به علم و دانش را نداشته و بدان جهت بی شخصیت، بی پرنسیب، مفت خور، لا ابالی و بی مبالات بار آمده و تن به هیچ گونه مسؤولیتی در زندگی نداده اند و خویش و فامیل های شان را در حراج برای ارتجاع و امپریالیست ها گذاشته اند.

شما «نقد» های غفور ثنا را با یک نظر گذرا بخوانید، مشاهده می کنید که هر مثال، نقل قول و هر نوشته را که «سازمان انقلابی» به نشر رسانیده است، این جاسوس بی شرم که طوق لعنت بر گردن و داغ بی ننگی در جبین دارد، آن ها را دو باره به شکل و شمائل دیگر و اما به سویه نهایت پائین ادبی تکرار می کند و گویا به ضد «سازمان انقلابی»

می نویسد. وی دل بدان خوش می دارد که یک منتقد با صلاحیت بوده و از ثبات و استحکام برخوردار است و یک نویسندهٔ چیره دست می باشد. ریشخندی هم مرزی دارد، برو بابا کمی بیاموز که از نوشتنت همه می خندند. هههههه انسان خوب با هر ایدئولوژی، مذهب، دین و آئینی که ارتباط و پیوند دارد، کوشش می کند که بیاموزد و خودش را اصلاح نماید. متأسفانه این کم ذات های بی خرد و بی معرفت با آموختن و اصلاح شدن (لج) کرده اند و حاضر نیستند که از لجنزار بی سواد در اقیانوس شفاف و نیلگون علم زبان غطه زده و شنا کنند. بچه بی ریشان «پیرم قل» از آدرس «سازمان کارگران م.ل.م»، که دوستان و هم پیمانان ایدئولوژیک غفور ثنا می باشند متواتر «دنگ سیائو پنگ» را «دنگهسیائوپنگیست» ، کالیفورنیا را کفرنیا، زندگی را زنده گی ههههههههه و .... می نویسند و حاضر نیستند که بیاموزند. بناءً این (جَل های بگیل) ، با این سطح نازل دانش ادبی و سیاسی خویش را «جنبش پرولتری» می نامند و دم از جنگ خلق و انقلاب می زنند؛ البته از طریق «هالند»، بالین «پیرم قل» و وراى مجازى انترنت با نام های مستعارى از قبیل پولاد- پولاد گر- لنده گر- پس- پیش- خر و سگ؟!!

گر چه مراحل ابتدائی و نهائی اصلاح شدن این عاملین «کوانتل پرو» گذشته است و اگر روزی هم حاضر شوند و از گذشته های ننگین سیاسی شان؛ ابراز ندامت کنند و خط بینی بکشند و تکرار کنند که ... خورده اند ، بد کرده اند و جک زده اند، آنروز خیلی دیر است، چرا که (توبه گرگ مرگ است). تاریخ سراسر جنایت، خیانت و وطن فروشی این اجیران سوسیال امپریالیسم و امپریالیسم، از دیر باز، بیانگر ارتزاق این جواسیس از این خیانت های ملی و سیاسی بوده است که به هیچ وجه قابل بخشیدن و عفو نمودن نمی باشد.

این پادو های سوسیال امپریالیسم و امپریالیسم، حیات سیاسی خائنانه شان، شاهد خوش رقصی ها برای ارباب سابق شان روس های جنایت کار و نوکران جنایت پیشه داخلی شان ، خلقی-خادی و پرچی بود. بعد از سقوط دیکتاتوری خلقی- خادی و پرچی و شکست تزاران نوین ، دست به دامان ارباب جدید شان ، یعنی امپریالیسم امریکا زدند و یک بار دیگر شروع به خیانت و جاسوسی علیه منافع ملی در عرصه های مختلف آن به افغانستان زخمی و افغان هر دم شهید کردند!

اکنون شاهد آن هستیم، جامه ای که سالهاست «غفور ثنا» به زعم خود، مدعی است که به خاطر پیشبرد «مبارزه» آن را به تن کرده است، یعنی جامه «م ل ا» و حالا «م ل م» را. اما وی خلاف آن چه را که ادعا می کرد با توهین و اهانت نمودن های مکرر و نابزدانه به رهبران و کادر های شعله ئی و جنبش انقلابی نشان داد که از کدام بستر خیانت و از کدام پستان آلوده ارتزاق نموده و ثابت نمود که در دامان نا پاک استخبارات داخلی و خارجی، شاخ و برگ و پنجه کشیده و بالاخره از آستین «حزب دمکراتیک خلق» سر بیرون کرده است و حالا در خدمت امپریالیسم جهانی مشغول خدمت به منافع استعمار می باشد. اگر در این دوران پیری و برلب گور رسیدن، گویا با «جبهه» گیری هایش علیه سوسیال امپریالیسم و امپریالیسم می خواهد سرخاب بر چهره سیاه زردنیوکش بمالد ،گویند(نقل خوردن به وقت پیری عین خریست)، نهایت به خطا رفته است!!

غفور ثنا خود و هم قلاده هایش را، با زرنگی خاص یک جاسوس کار کشته، از قماش صادق ظفر - حسین جاسوس و بچه بی ریشان «پیرم قل» تبدیل به قحبه های سیاسی و اجتماعی کرده است که معتقد به هیچ پرنسیپ و اصول و قانون نیستند و حاضر اند که به خاطر منافع و مطامع فردی یا گروهی آن را به هرکس و ناکسی بفروشند؛ تا بلکه برای چند صباحی دیگر به حیات سراسر ننگ و خیانتبار شان ادامه دهند.

آری! «غفور ثنا» زندگی دلبارش به عبث گذشت ،نه مرد دنیا و نه زن آخرت شد. وی با این همه هیاهو و انرژی به خرج دادن، باید به یک اکادمسین پر کار و پر بار تبدیل می شد که مردم از او می آموخت و علمیت و کمالاتش را سر

لوحه و سر مشق زندگی قرار می داد و اما چنان نشد؛ زیرا که خبر چین گوساله بود و حالا به گاو پیر جاسوس ، بی کاره و پر مصرف تبدیل شده است که هیچ استفاده ای از این گاو نمی شود، حتی چرمش قابل استفاده نیست. هههههه  
چرندیات تکراری و اقتباس شده ای غفور ثنا؛ آخ! چقدر بی رمق و بی مزه است و انسان را به جای آن که افسون سازد، خسته و کوفته می سازد و به جد و اجدادش لعنت و نفرین حواله می دارد.

از جهت سیاسی و فلسفی هم‌رزم شجاع، نستوه و نهایت دانایم، رفیق س-رها نصایح، توصیه ها ، پیشنهادات و نظرات عالی شان را با گفتار بزرگان پرولتاریا بیان داشتند و برای غفورک و صادق کار خانگی داد تا سری به اقیانوس مطالعه زده و قطره ای از آن بحر بیکران بردارند، دیده شود که کار خانگی شان را انجام می دهند و یا هم چو گذشته خر در خر باقی می مانند؟

سن های «دایناسور» مانند تان به نوشته های تان اصلاً نمی خواند ، تو گوئی نوشته های شما پیران ریا کار از طفلکان کوچه گرد و تنبل می باشد که از درس و مکتب گریزان اند!! هههههههه توبه توبه!!

ببینید که این قلم با اثر رنج ها و مشقات زندگی و کار طاقت فرسا و نبودن وقت مساعد مطالعه، در ظرف کمتر از دو سال تلاش و تقلاء ورزیدم تا چیزی را بیآموزم و هنوز هم در حالت فراگیری و مطالعات اولیه می باشم. به جز نیم قطره، حتی یک قطره مکمل از اقیانوس علم و دانش ،سیاست و فلسفه تا به حال بر نداشته ام. شما ها که سه برابر من سن دارید، به اثر تجارب زندگی، نیم قطره ای از اقیانوس علم و سیاست بر نداشته اید و در مقایسه با من صنف اول ، هنوز در کورس سواد آموزی مشغول مشق الف-ب-ت و..... هستید. به جز نوشته های اقتباس شده از آثار رهبران پرولتاریا و اسنادی را که جنبش انقلابی بیرون داده اند تا به حال از شما یک نوشته ای در دسترس نیست که بدون ایسم ایسم زد و غری باشد؛ یعنی ما تا به حال شاهد یک نوشته مکمل به قلم غفور ثنا و صادق ظفر نیوده ایم که سویه و قدرت علمی و فلسفی شان را در ترازوی قضاوت وزن کرده و آگاهی حاصل کنیم. بناءً قلم آتشین خوی و رسای «میرویس محمودی» در صنف اول مدرسه علم و سیاست ، چون پیکان پر درخشش، قلب های دشمنان ارتجاعی و امپریالیستی و چپ نما ها و اخوانی های این سرزمین اسیر شده را که سرانجام به دستان توانای ما آزاد خواهد شد، نشانه می گیرد. اما قلم شما نه تنها کند است بل (قی) می کند و دستان تان می لرزد، بنابر حکم تاریخ و منطق انسان نو، از قلم و دهان تان چتلی می بارد؛ ههههه شرم بر شما بی سوادان خرف و دلان و فاحشه های سیاسی!

داکتر غفور ثنا، استخباراتی که در دامان روس و «ک ج ب» پرورش یافته بود، سر انجام از آستین «شیخ آصف محسنی» در گلران سر بیرون کرد و در فرجام به آستان و پا های فرزندان «شیخ المشایخ» سر نهاد و بوسه زد و در دفاتر «انجو» های اروپائی سه بار طواف کرد. غفور ثنا بعد از خدمتگذاری به امپریالیسم جاسوسی و به شهادت رسانیدن شعله ئی های «سازمان پیکار»، خصوصاً «رفیق سلطان» بالاخره رخت سفر بست و توسط قافله داران سرمایه به «هالند» منتقل شد و حالا در کمال بی سواد و فقر ایدئولوژیک و بدون تولد حزب پرولتاریائی در میان شعله های جنگ انقلابی، داد از «بهار مانویسم» و ایجاد حزب پرولتاری می زند؟!

داکتر غفور ثنا شهروند و تبعه «هالند» از تو می خواهم که با قلم خودت بدون نوشتن ایسم و پیزم و میزم ، کاپی و دزدی، با زبان ساده (دری) نه دری وری، حتی با لهجه شیرین هراتی بنویس که چرا در مقابل سوالات رفقاء «شاهد روشنگر» و «پیکان بنوال» سکوت مطلق اختیار کرده ای؟

هم چنان با جواب دادنت قدرت تحریر و نوشتن و سویه علمی ات را می خواهم ببینم که تا حال از دیدنش محروم بوده ام.

این را بدان و قبول کن که حالا هر قدر به ضد روسها و نوکرانش و امریکا و اجیرانش بنویسی بی فایده می باشد ، چرا که مردم به مثابه حنائی بعد از عید و یا بعد از گوز زدن، چهار زانو نشستن حساب کرده و می انگارند. مردم پوست تو

و هم قلاده هایت را در چرمگری می شناسند، پس خود را کچه کچه نساز و ضد امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم پارس مزین، زیرا همه می دانند و با خیراند که بیشتر از چهل سال برای آنها جفیدی و عمر ننگینت را به خاطر منافع آنها به عبث گذرانیدی.

قبلاً برایت گفتم که از دستم رهائی نداری و آرزو دارم تا آخرین میخ تابوتت را خودم بکوبم و در مرداب رهایت سازم.